

زنده گينامه ملا فيض محمد كاتب هزاره

نويسنده : نظر محمد "طوفان" غوري

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهدا
به مردم
شريف و قهرمان
افغانستان

مقدمه

تاریخ ملل چهره های را در اوراق خود به ثبت میرساند که جزء مفأخر، ارزشها وداشتهای فکری علمی و سرمایه های معنوی آن به حساب میآید افراد آن ملتها به وجود شان افتخار میکنند وآنان را به صفت الگو، پیشوا وسمبول ارزشهای تاریخی خود قبول دارند، این چهره ها ، اشخاصی هستند که برجستگی های را از خود به نمایش گذاشته ویا شاهکاری های را در یکی از عرصه های مرتبط به حیات سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی،واقصدای ... آن ملت آفریده است ویا انسانهای که برای تعالی وپیشرفت ملت خود از علم ودانش ، اندیشه وبنش انرژی وتوان خویش سرمایه گذاری نموده شب وروز خستگی و مانده گی ورنج سفررا ندانسته پیوسته با کاروکوشش وتلاش برای بالنده گی آن ملت سعی وعمل رادرهم آمیخته ودست آوردهای مانده گار را بریستر تاریخ آن ملت به ارمغان آورده است. ویا انسانهای که برای نجات ملت ، از خطرها وچالش های فراروی آن قرارداداشته به پیشواز خطررفته ازجان خود دراین راه مایه گذاشته واحیاناً جام شهادت را برلب نهاده ومرگ رابه آغوش کشیده است دانشمندان، پژوهشگران ، مخترعان ونویسنده گان ، اززمره همین گروه اند، که ازدانش وفهم شان درراه رفأ وآسایش ملت خود سرمایه گذاری میکنند ویابا ایجاد آثار ارزشمند فکری وعلمی آنان را هویت وشخصیت میبخشد.

کشور عزیز ما نیزدر تاریخ کهن چندین هزار ساله خود شاهد بروزابرمردان بوده است که هرکدام درجای خود عالیترین شاخص افتخاری بشری شناخته میشود.

ابونصر فارابی، بوعلی سینا بلخی، ابوریحان البیرونی، سنایی، مولانا جلال‌الدین بلخی، حکیم ناصر خسرو قبادیانی، کمال‌الدین بهزاد، سید جمال‌الدین افغان... و مردان نامداری بر تاریکی تاریخ این سرزمین چون ستاره گان میدرخشند و هیچ گاه از نورافشانی باز نمی مانند.

محمد کاتب، از زمره این اندیشمندان صاحب نام است او که سیاستمدار از جمله مشروطه خواهان اول بوده است در کنار سایر همقطاران خود برای توسعه سیاسی در عهد امیر حبیب‌الله خان و پیوست با آن در زمان امیر امان‌الله خان، تأثیرات ژرف رادریستر سیاست و فرهنگ افغانستان بر جای گذاشت. نویسنده چیره دست که بانگارش کتاب‌های سودمند، در رشته‌های حکمت، نژادشناسی، اخلاق و تاریخ، آثار گران سنگی را از خود به یادگار مانده آثاری نظیر سراج‌التواریخ، که به شهادت ارباب تحقیق (ام‌التواریخ) سده‌های پسین تاریخ کشور ماست، سرمبتلا شده نفوذ انسانی، نژادنامه افغان، تحفته الحیب، تذکرالانقلاب، و... که هر کدام گواه بلند سطح دانش، تسلط و اشراف به علوم، بلدیت به آیین نگارش و دقت در تحقیق و شیوه نویسنده گی کاتب است.

کاتب که از دانش سرشار درایت و کفایت خوبی در عرصه سیاست و اجتماع بر خوردار بود سالها به حیث مأمور عالی رتبه در دربار امیران زمان که هر کسی را در آن راهی نبود مصدر خدمات گردید و برای تعالی میهن کارهای شایسته را به ثمر رساند.

من هم با اعتماد بر این مطلب و ضرورت معرفی شاخص‌های فکری وطن عزیز مان و برجسته سازی کارهای گذشتگان و فرهیخته گان علم و ادب این سرزمین رساله را تحت عنوان زنده گی نامه ملافیض محمد کاتب پیرامون افکار و آثار این مورخ شهیر وطن ترتیب میدارم امیدوارم برای پژوهنده گان امروز و فردای کشور مورد استفاده قرار گیرد.

بیوگرافی

در سال 1279 قمری در دهکده زرد سنگ از قره و قصبات قره باغ غزنی طفلی به دنیا آمد. پدرش سعید محمد بن خداداد اورا فیض محمد نام نهاد. فیض محمد پنج ساله به مسجد رفت و تا سنین جوانی شاگرد مسجد قریه زرد سنگ بود. در فراگیری دروس مسجد و اساسات دین کوشید آخند مسجد اورا گرامی میداشت و در روزهای غیابت خود اورا موظف می ساخت تا شاگردان و بچه های قریه را دروس دینی بدهد همصنفان و همسالان اورا دوست میداشت و مشکلات درسی مسجد را به کمک او حل میکردند. اما علی بابا شاهو پسر برادر فیض محمد هزاره این مورخ شهیر کشور راجنین معرفی می نماید. جناب شاهو از شرح زنده گی پدر کلان کاتب آغاز مطلب میشود.

به این ترتیب که شخص بنام خداداد فرزند الله داد در ولسوالی ناهور ولایت غزنی از شاخه شاهوی طایفه محمد خواجه هزاره عرض اندام مینماید که در گردن بخارا و قوریه ناهور زمینداری اجدادی داشت او به حیث مرد سرشناس و مورد احترام در شاخه شاهو زنده گی میکرد. در عرصوی مناسبات فیودالی و ملوک اطوایی بر جامعه حاکم بود و مردم گرفتار اختلافات ذات البینی بودند. در این ایام غلام حسین خان فرزند گلستان خان به حیث حاکم وکل اختیار در رأس طایفه محمد خواجه قرار داشت. خداداد پدر بزرگ فیض محمد نیز از جمله سرکردگان و ریس قوم خود بود و البته که مخالفان و موافقان خود را داشت. پس از مرگ خداداد پسرانش بنامهای سعید محمد و باز محمد و سه دختر باقی ماندند. سعید محمد چون پسر بزرگ خداداد بود در رأس خانواده قرار گرفت و چون با تهدید بعضی از مخالفان پدر مواجه شد با کسب موافقت مادر، زادگأ خود را ترک گفته عازم قره باغ غزنی شدند و در جنگل قره باغ نزد پسر غلام حسین خان پسر گلستان خان پناهنده شدند. غلام حسین خان اورا در قریه زرد سنگ قره باغ که یکی از

قرای تحت تصرف و ملکیت خان بود جاداده و به مرور زمان سعید محمد را به حیث وکیل مردم خواجه انتخاب و تعیین مینماید. سعید محمد باخواهر محمد افضل مسکونه سنگ زاییده شاکی از مردم محمد خواجه ازدواج مینماید که ثمره آن دو پسر بنامهای فیض محمد و شیرمحمد میباشد. درست در زمان که فیض محمد و شیرمحمد در جوانی میرسد مادرش چشم از جهان میپوشد و پدرشان وکیل سعید محمد خان با دختری ازطایفه آهین قره باغ ازدواج مینماید. او دختر کلان ملا شیرمحمد خان معروف به ملاشیر را به عقد خود درمی آورد و دختر کوچک ملاشیر محمد را به عقد پسرش، فیض محمد در می آورد.

ثمره ازدواج دوم سعید محمد خان چهار پسر بنام های دوست محمد ، جان محمد، سلطان محمد ، نورمحمد و دودختر میباشد . اما ثمره ازدواج فیض محمد یک پسر به نام عبدالصمد و دختری بنام معصومه میباشد. (7:8).

در همین وقت جنگ و درگیری بین هزاره های چهاردسته قره باغ ، اقوام فیض محمد خان یا فیضو خان (فیضو خو) واقوام خروتی رخ می دهد ، فیض محمد کاتب نیز به ایجاب شرایط محیط در جنگ اشتراک نموده درعین حال رویداد دیگری رخ میدهد ، که فیض محمد کاتب یک جوال گندم به خاطر آرد کردن به آسیاب میبرد اما ازاینکه تمام اراضی و آسیاب همگی تحت تصرف و مالکیت ورثه گلستان خان بود دراین وقت غله تاج محمد خان پسر گلستان خان توسط نوکران آن نیز به آسیاب میرسد و گندم فیض محمد کاتب راعقب زده با او زور میگوید. فیض محمداین عمل را برای خود توهین پنداشته احساس حقارت مینماید ، لذا غله را به جا گذاشته به خانه می آید و پدرش را در جریان قرار میدهد. چون سعید محمد وکیل ، بازمحمد برادرش را چندین سال پیش بالای زمینداری اعزام کرده بود و برای فیض محمد توصیه مینماید که در آنجا رفته به اتفاق کا کا یش نخست منزل رهایشی آباد نموده و سپس اهل و عیال خودرا به ناهور ببرد. فیض محمد در همان شب رهسپار ناهور شده درقریه گردن بخارا کشت جوکار زمین

را توسط مواشی چرانیده و جای آنرا خانه آباد میکند درخزان همان سال کوچ وعایله پدر را از زردسنگ درگرنه بخارا انتقال میدهد ، وقتی درمسکن اجدادی اش جابجا میگردد خاطرش آسوده میشود (8:8).

نا گفته نماند که فیض محمد درقریه زردسنگ قره باغ درایام بودوباش موقتی پدرش تولد شده وی اصلاً ازگردن بخارا ناهور بوده. به قریه زردسنگ قره باغ ارتباط بومی نداشته از دسته قمبر ، شاخه شاهوی ناهور میباشد.

بعداز جابجا نمودن فامیل درجای اصلی به ادامه تحصیل خود میپردازد وچون از اوصاف تدریس صرف و نحو درقندهار آگاه بود عازم قندهار میشود. درابتداً باملامحمد سرور اسحاق زی که یکی از روحانیت بر جسته و خوش برخورد از رجال سیاسی بود برمیخورد و به حیث شاگرد زیر تدریس و تربیه موصوف قرار می گیرد و بین شان مناسبات شاگردی و استادی خیلی خوب پیش میرود.

بعداً کاتب غرض فراگیری تحصیلات بیشتر عازم لاهور میشود مدت زمان درلاهور تحصیل نموده واز آنجابه کشور ایران سفر نموده وارد حوزه علمیه قم شده و مصروف تحصیل میگردد. بعداز یک مدت کاتب عازم عراق گردیده درحوزه علمیه نجف اشرف شامل ومصروف فراگیری دروسی عالی میگردد. بعد از اکتفاً وانجام زیارت اباعبدالله الحسین^(ع) و سایر شهدا کربلا از طریق پاکستان فعلی عازم وطن میشود ، زمانیکه به جلال آباد میرسد ، درین حال سردار نصرالله خان برادر امیر حبیب الله خان از بوده باش زمستانی ازجلال آباد عازم کابل بوده و مولوی محمد سرور اسحاق زی به حیث مشاور همراهی نصرالله خان میباشد. ملافیض محمد کاتب که از بودن ملا محمد سرور خبر میشود خودرا به وی رسانیده. زمینه خوبی برایشان میسر و همراه شان یکجا به کابل میآید. سفر کاتب باعث میشود، تاوی به حیث کاتب حضور در دارالانشأ مقررگردد. کاتب وظایف چون دارالتألیف ، آموزگاری درمکتب حبیبیه و خوشنویسی حضور شاهانه رانجام داده است. زمانی که کاتب وظیفه وسکونت دایمی درکابل اختیار مینماید با دختر میرزاخان

باباخان بیات چنداولی ازدواج میکند وظیفه تألیف تاریخ سلاطین افاعنه، نیز به عهده وی تعلق میگیرد که بنام سراج التواریخ به تألیف می پردازد.

علی بابا شاهو فرزند سلطان محمد پسر برادر فیض محمد کاتب هزاره میگوید:
سعید محمد وکیل، پدر کاتب شش پسر داشت:

1. فیض محمد کاتب ، ثمره ازدواج اول ، عبدالصمد و معصومه ، ثمره ازدواج دوم ، سه پسر ، بنام های علی محمد ، ولی محمد ، محمد مهدی و ثمره ازدواج سوم ، یک دختر به اسم کبراً میباشد.
از عبدالصمد اولاد باقی نمانده. از علی محمد دو پسر بنامهای فدا محمد و حجاز احمد میباشد. از ولی محمد سه پسر بنامهای غلام محمد ، بشیر احمد وادیب احمد باقی مانده است.
- محمد مهدی پسر کاتب تا بحال زنده است دارای چهار پسر واکنون در مزار شریف زنده گی میکند .
2. پسر دومی سعید محمد وکیل ، شیرمحمد دارای دو پسر بنامهای عبدالوهاب و عبدالحمید میباشد.
3. پسر سوم سعید محمد ، دوست محمد دارای سه پسر بنامهای محمد حسن ، غلام قادر و محمد رضا میباشد .
4. پسر چهارمی سعید محمد ، جان محمد ، دارای چهار پسر بنامهای غلام حسن ، حاجی محمد ، محمد امین و میرزا حسین میباشد .
5. پسر پنجم سعید محمد وکیل ، سلطان محمد ، دارای سه پسر بنامهای علی بابا شاهو ، میرزا حسین و عبدالعلی میباشد .
6. پسر ششم سعید محمد اولاد نداشت.

ملافیض محمد کاتب هزاره بعد از توظیف وظیفه و تقرر درکاری دولتی فرصت آن برایش میسر نشد، تاگاهی به دیدن قوم و اقارب درقریه و جای خود بیروود از جمله برادران سلطان محمدر که پدراين جانب است به خدمت خود گذاشته بود که حال واحوال وطن را برایش برساند.

سلطان محمد ازطرف زمستان به طور مداوم درخدمت برادر قرار داشت. فیض محمد کاتب یک مسافرت رسمی به داخل هزاره جات نیز داشته که از طرف دولت برایش وظیفه سپرده شده بود تا درهزاره جات رفته و مردم هزاره را توصیه و تقاضا نماید تا روغن زرد منطقه را به کوچی ها نفروشد. چرا که آنها آنرا به خارج کشور صادر میکنند(4 صدیقی : 284).

هزاره درین سفر سلطان محمد برادر خود را همراه باخود میبرد که از طریق بهسود سوار اسپ وارد ناهور گردیده برای سه شب در قریه خود، گردن بخارا سپری میکند و عازم مالستان میگردد. درآنجا خبر میشود که کوچی های ملاخیل مقدار زیاد روغن زرد راجمع آوری وبه شترها حمل نموده به هندوستان میبرند، کوچیها که خبر میشوند هیئت حکومت آمده، شب روغن رابارنموده طور قاچاق ازطریق دهرا ود شبانه به حرکت میپردازد، ملافیض محمد ایشان را پیگیری نموده درمنطقه خلیج راه شانرا قطع و مانع میگردد.

کوچی ها آنروز را به تعلق زنده گی نموده و شب پلان قتل فیض محمد را میکشد فیض محمد از جریان خبرگردیده شامگاهان ناگهانی حرکت و با استفاده از تاریکی شب فرار میکنند صبحگاهان خودرا در منطقه بابه جاغوری میرساند. پنجاه نفر مسلح کوچی کاتب هزاره را تا آنجا تعقیب و هنگام صبح بر میگردند.

ملافیض محمد کاتب هزاره از بین قرای هزاره جات واپس می آید در مسیر را از اشخاص بزرگ سال وموسفیدان واهل خبر صورت رویداد داخل هزاره جات رادرزمان مخالفت با حکومت عبدالرحمن خان پژوهش و جستجو مینماید. بعد ازطریق طوایف هزاره چهار دسته و محمد خواجه قره باغ و جغتو واپس به

کابل می آید. که مدارک و مواد زیادی را برای تاریخ افغانستان جمع آوری مینماید. ملا فیض محمد در جریان زنده گی در کابل باروشننکران و نهضت طلبان کابل آشنایی و مصاحبت یا فت. او کاتب دربار حبیب الله خان شد و از طرف امیر موظف گردید تا سراج التواریخ را به رشته تحریر درآورد. کاتب درعین درباری بودن شخصیت ملی بود او میخواست با استفاده از دربار از قشر عامه و زحمتکش افغانستان حمایت کند. در نوشته ها و مصاحبت های خود موفق گردید تا در ذیکلام و نوشته ها احوال ستمدیده گان را تمثیل و وجدان طبقاتی خود را قانع سازد او در این راه بارها ضرب و ستم دیده و بارها مغروب گردید ، ولی وجدان طبقاتی خود را فراموش نکرد کتاب تحفته الحیب را که ممثل دردهای اجتماعی رنجها و مصیبت های عامه مردم افغانستان بود به خط نستعلیق نوشت و به امیر تقدیم کرد. اما امیر آنرا نیزیرفت ، شخصا اصلاح کرد و هدایت داد تا دوباره به شیوه سراج التواریخ درآورده شود (7: 63-64).

فیض محمد کاتب در حال که قلم بدست توانا و مورخ شهیر بود ، بحکم وجدان و با مشاهده دردهای ملی و میهنی در میان نهضت طلبان کابل جای گرفت و به مشروطه خواهان کابل پیوست او در گروپ مشروطه خواهان اول زندانی شد و مدتی در زندان شیرپور گزرانید. ولی امیر حبیب الله خان بخاطر شناخت قبلی با او و اینکه نگارنده سراج التواریخ بود بعد از مدت کوتا او را از زندان رها کرد.

ملا فیض محمد کاتب در دوره زمامداری شاه امان الله به عضویت دارالتألیف وزارت معارف پیوست. درعین حال به تدریس تاریخ و ادبیات درلیسه حبیبیه مصروف شد. او از طرف وزارت معارف وقت موظف گردیده بود تا کتب درسی مدارس جدید را تصحیح و تدوین کند. کاتب علاوه از نگارنده گی و تاریخ نویسی در رشته های حکمت ، کلام ، ادبیات عرب ، فقه ، اصول ، منطق ، لغت ، نجوم ، جبر ، جغرافیا و حتی علوم غربیه دسترسی داشت. چنانچه پروفیسور ، ای-ام ، رسیترروسی در ملاقات کوتاه اش در سال 1919 با کاتب می نویسد ملا فیض محمد کاتب از تبار هزاره در کابل به مثابه دانشمند علوم سیاسی شریعت و ستاره شناسی شناخته میشود و پیشگوها را به او نسبت میدهد. او به برکت داشتن تبحر،

سیمای منحصر به فرد و جهانگرد سرزمینهای دور شخص خارق العاده کشورش میباشد ملا فیض محمد کاتب نویسنده پرکار، آگاه متعهد و مورخ پرتلاش، امین و دقیق النظر بود.

با آنکه در نوشته های شان از حقوق ضعیفان دفاع کرده است اما واقعیت از همه چیز بیشتر از همه برای او مهم بوده و تاریخ را بی غرضانه می نوشته است. حتی از ثبت جزئیات وقایع تاریخی هم چشم پوشی نکرده است. از همین جاست که محققان و مورخان معاصر او را (بیپهی ثانی) لقب داده اند.

هارونوا میگوید: امروز هیچ مورخ افغانستان شناس بدون مراجعه به کتب ملا فیض محمد کاتب هزاره نمیتواند اثر خود را یک اثر تحقیقی درباره افغانستان محسوب نماید.

یک فقهی صاحب نظر نیز بود او اثری درباره اتحاد نظر مجتهدین و فقرات شرعیه نوشته بود.

شاه امان الله به فتوای او نظام برده گی را در افغانستان لغو کرد. چنانچه در اثر لغو نظام برده گی در افغانستان بود. که عده ای زیادی از اسرای مظلوم مردم هزاره، بدخشانی و نورستانی ها از برده گی نجات یافتند.

کاتب در مجلس کبیرملی یا لوی جرگه پغمان از آزادی عقیده و مذهب دفاع کرد و خواستار به رسمیت شناختن مذهب اهل تشیع شد و استدلال کرد: اگر اهل تشیع رسمیت یابد به نفع کشور و به مثابه ختم اختلافات و نزاعهای بی حاصل مذهبی میگردد. شخص شاه امان الله نیز وی را تأیید کرد اما عده از ملا های متعصب و مکتبهای مدرسه دیو بندی شنواری و لغمانی اختلافات را بیشتر دامن میزد.

ملافیض محمد کاتب هزاره در کنار نویسنده گی، خطاط ماهرو چیره دست بود او در نوشتن خطوط ثلث، نسخ، نستعلیق، و شکسته مهارت تام داشت اغلب حاصل خود را به خط خوش نستعلیق مینوشت، کار نویسنده گی مرحوم ملافیض محمد کاتب هزاره در سال 1320 قمری بنا به دستور امیر حبیب الله خان آغاز شد. اولین اثر او کتاب تحفته الحبيب بود این اثر به دستور مستقیم امیر حبیب الله خان تألیف شد، در امرنگارش این اثر مرحوم کاتب مأموریت یافته بود وقایع عصر احمد شاه ابدالی از 1160-1297 قمری

وقایع عهد امیر عبدالرحمن خان به شمول اوضاع عصر خود امیر حبیب الله خان تا تاریخ اتمام کتاب برشته تحریر درآورد.

مرحوم کاتب تاسال 1322 قمری جلد اول و دوم تحفته الحبیب را که تا سقوط امارت محمد یعقوب خان و خاتمه جنگ دوم جهانی و انگلیس را دربر می گرفت تکمیل به خط نستعلیق زیبا نوشت و به امیر حبیب الله خان تقدیم کرد. امیر مشاوران نزدیک او مانند سردار محمد یوسف خان پسر امیر دوست محمد خان، قاضی القضاة سعیدالدین خان، منشی محمد یعقوب خان و میرزا مومن منشی وزیر محمد اکبر خان خواندند و بر حواشی آن نظریات، اصلاحات و اضافات خود را نوشتند چنانچه امیر حبیب الله خان در ضمن خواندن کتاب در یک قسمت کتاب مرحوم ملاکاتب هزاره خامه خود را کلک در سلک نامیده بوده است طرف توجه امیر واقع شده و در حاشیه صفحه 39 جلد دوم تحفته الحبیب به رنگ سرخ نوشته است ماشاالله کاتب به این عبارت چقدر رعونت و خود نمایی اظهار نموده اند.

امیر حبیب الله خان از این عبارت طنز آمیز در چندین صفحه کتاب نوشته و به بر نوشته های مرحوم فیض محمد کاتب هزاره خط کشیده و به ملا دستور داده تا کتاب را تصحیح کند، تاجائیکه یکی از ناقدان کتاب مرحوم کاتب هزاره که سویه عالی در خواندن کتاب نداشته ایرادی بر کتاب نوشته بوده است، مرحوم کاتب در مقابل آن پافشاری کرده است.

در حاشیه صفحه 104 جلد دوم ناقدی اعتراض کرده و گفته است کاتب هزاره عبارات طویل به کار برده و کلام را به اطناب کشانده است مرحوم کاتب هزاره در مقابل اعتراض این ناقد می نویسد: جمله معترضه که مشتمل بر اوصاف ظالمان و متضمنین مظلومیت ستم دیده گان است برسبیل تنبه نگارش داده شده است زیرا که مقام راناسب دانسته تحریر نمودم اطناب مهمل نیست.

جای شک نیست مرحوم ملا فیض محمد کاتب هزاره از قشر عامه مظلوم جامعه افغانی بوده و قدرت قلمی و نویسندگی وی بود که او را به دربار راه داده بود طبعاً منشأ طبقاتی او بر او حکم می کرد تا در لاف

کلام منشأ طبقاتی خود را تسکین بخشد در این آرمان مرحوم کاتب هزاره بارها مصیبت ها و ضرب و ستم دیده است ولی از راه که انتخاب کرده بود بر نگشت (3:68).

سرانجام کتاب تحفته الحبيب در همان نسخه اول و در همان خط خوش نستعلیق اولی باقی ماند و دستور طبع نیافت. امیرباردوم کتاب را به مرحوم کاتب مسترد کرد و هدایت داد تا آنرا به شیوه سراج التواریخ در آورد.

اما کاتب از تعلل و مدارا کار گرفته تکمیل دوباره کتاب تحفته الحبيب سال ها به تعویق انداخت تا آنکه دوباره نویسی نشد و همان نسخه اول در دو جلد و 885 صفحه باقی ماند .

نسخه قلمی کتاب تحفته الحبيب گران قیمت و با ارزش تاریخی و ملی مرحوم کاتب هزاره در آرشیف ملی افغانستان موجود است. اگر خداوند آنرا از گزند روزگار و از چشم فرهنگ دزدان افغانستان مستون بدارد باور داریم بار دیگر مورخان و فرهنگ دوستان افغان از محتوای غنی تاریخی آن مستفید خواهند شد .
و اما کتاب سراج التواریخ دومین و بزرگترین اثر کاتب هزاره سراج التواریخ است طوری که قبلاً گفتیم کار تألیف این کتاب توسط امیرحبيب الله خان صورت گرفت برای تألیف این اثر ملا اسناد فراوان از گنجینه شاهی یافت. فرمان ها و اسناد محرم دولتی در اختیار او قرار داده شد .

ملا علاوه بر اسناد دولتی از اسناد شخصی و گردآورده های یاران و دوستان خود نیز در تکمیل و تألیف سراج التواریخ استفاده کرد. او تاریخی تألیف کرد، که از نظر محتوای و غنای تاریخی کم نظیر بود کتاب سراج التواریخ که اثر دوران پختگی و دوران تجربه کافی و زنده گی ملا میباشد به هزینه سلطنتی اکمال یافت. این اثر که اولین کتاب جامع از وقایع تاریخ دولتی افغانستان بحساب می رود تا اکنون معتبرترین و مستند ترین تاریخ است که در مجامع تاریخی افغانستان باقی مانده است تاریخ هائیکه بعداً تألیف گردیده اند همه از محتوای غنی و اسناد دقیق آن استفاده کرده اند.

ملا فیض محمد کاتب هزاره سراج التواریخ را باتکالیف فراوان و بیدار خوابی های طولانی درینج جلد تکمیل کرد. ملا سه جلد اول آنرا به خط خوش نستعلیق نوشت و به امیرحیب الله خان تقدیم کرد امیر سراج التواریخ را تقدیر کرد و امر چاپ آنرا صادر نمود بقیه آثار مرحوم فیض محمد کاتب در این رساله بیشتر صحبت خواهند شد.

نگاهی به جنبه های اخلاقی و اجتماعی زنده گی ملا فیض محمد کاتب هزاره

یکی از واقعیت های جوامع بشری این است که شکل و نوع هر جامعه ای از لحاظ سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی ، اقتصادی و موارد دیگر به وسیله نخبگان و گروهی شاخص به وجود می آید . به قولی دیگر گروه معدود اما نخبه و فرهیخته در میان یک اجتماع و به تناسب تواناییها و تخصص خود ، ساختارهای آن اجتماع را در آنچه استعداد هایشان است میسازد این فرایند چنان با اهمیت است که برهه های تاریخی به همین منوال تشکیل میشود چنانچه تاریخ چیزی نیست جز سرگذشت انبیا الهی و دانشمندان و مصلحان و پادشاهان و امیران و ستمگران و آنچه آنها باملتهایشان کرده اند و میکنند. شناخت و مطالعه احوال شخصیتها هم از لحاظ تاریخ و هم از لحاظ تأثیرات مثبت و منفی آنها روند اجتماع خویش و مهمتر آنچه به یادگار برای نسلهای بعد از خود گزارده اند شایسته و با اهمیت است امروز ملتهای تاریخ گذشته خویش به ویژه شخصیتهای علمی و برجسته ، غنی و اصالت جامعه خویش را نتیجه میگردند و بر آن مباحثات مینمایند .

اما آنچه برای ما از اهمیت بالایی برخوردار است ، خدمت و تأثیرات است که شخصیتهای نامور و مشهور چه در گذشته و چه در حال حاضر ، به سیرزنده گی انسانها جهت تعالی ، کمال و انسانیت داشته اند. این

کارنشانگر تعهد است که آنها به هدف و منطق و وجود انسانی خویش بسته اند و همین امر است که زنده گی انسانهای بزرگ را سراسر تلاش ، جهد ، نوآوری ورنج بردن و ساختن تشکیل میدهد .

به راستی این همه تکاپو کاردرزنده گی انسانهای بزرگ حاصل چیست؟
پاسخ این پرسش یک واقعیت آموزنده و بنیادی برای حیات همه انسانهاست و آن خود سازی و خود شناسی و خودباوری است.

ملافیض محمد کاتب نیز از جمله آنهاست که برای خود سازی رنج های فراوانی متحمل شده اند. در شهرهای مختلف مسکن گزیده و نزد اساتید بی شمار علوم رایجه عصر خویش را فرا گرفته است و آنگاه که کوله بار خویش را از علم و تجربه و هنر لبریز ساخته، پخته و دنیا دیده و متعهد باز میگردد .
مرحوم کاتب ، یکی از بسیار شخصیت های این آب و خاک است که نه تنها جزیی از تاریخ ملت ماست و در آن نقش برجسته دارد، بلکه ، قسمتی از تاریخ این کشور را با همان علم و تجربه و هوشیاری خویش ، برای نسل های آینده از دست برد تحریف و نیسان محفوظ داشته و منتقل کرده است .

درابتدایام جوانی ، کاتب باروزگار سخت و پرمشقت دست و پنجه نرم کرده است جنگ و خشونت ، قتل و غارت ، تعصب و جهل ، همه اینها میتواندست کاتب را شخص خشن، عنود، کینه توز و کم حوصله سازد اما کاتب در کودان این روزگار سخت فردی صبور و مقاوم و با شهامت و دلسوخته و به سرنوشت مردم خویش تبدیل شد شخصیت و اهمیت کاتب را میتوان در آثار که از وی به جامانده بیشتر و بهتر درک کرد چنانکه میتوان گفت سیر تکامل شخصیت کاتب نه تنها مرحله تحصیل وی خلاصه نشده بلکه در سلسله آثار وی جلوه های از رشد و پختگی از اثری به اثر دیگری مشاهده میشود .

بطور مثال کاتب در نخستین اثرش تحفته الحبيب صریح و بی پرده به باز گوی تاریخ اقدام میکند و در برابر دربار و گمارده گان، بخاطر رعایت امانت و حق طلبی سرسختی نشان میدهد و این عامل آن است که اثر ارزنده تحفته الحبيب از انتشار بازمانده.

اما درگام بعدی که کاتب به نگارش سراج التواریخ پرداخته است از آنچنان روش بهره برده که این به خواننده اثر است ، آنجاییکه ملافیض محمد برخی از وقایع را بخاطر مصلحت و خوشایند مذاق دربار نگارش داده است ، به قضاوت نشست و حقیقت مطلب را درک نماید .

نکته قابل توجه دیگر که حاکی از علم و تجربه کاتب است شیوه تاریخ نویسی او می باشد امتیاز که کاتب از دیگران داشته است دسترسی اوبه اسناد و مدارک بایگانی ارگ شاهی است که اثر او را معتبر ساخته است اما هوشیاری کاتب این است که تنها به آگهی های دربار بسنده و اعتماد نکرده و به کتب و رسایل تاریخی ما قبل خود نیز رجوع نموده است چنانچه آثار مرحوم کاتب را نمیتوان صرف آثار تالیفی خواند بلکه آثار و آثار تالیفی و تحقیقی است .

هدف کاتب نگارش حقیقت بوده است و حقیقت برابر با واقعیت هاست هر چند مرحوم کاتب آنهارا در مصلحت هامبهم منتشر کرده باشد از جمله امتیازات دیگر ملافیض محمد کاتب ، تسلط او بر ادبیات می باشد که سبک نگارش او را استحکام بخشیده است به ویژه اینکه به قول عبدالحی حبیبی کاتب دارای ذوق شعری نیز بوده است و اگر هنر خطاطی را به آن اضافه نمایم میتوان آنرا هنرمند نیز محسوب کرد . یکی از ویژگی های مرحوم کاتب روشنفکری اوست که در آثار و نوشته های او نیز در حیات فردی و اجتماعی وی هویدا است . کاتب جزء آن دسته از روشنفکران نیست که روشنفکری شان پیروی و تقلید از رفتار و افکار دیگران باشد تجدد کاتب فقط در رنگ عوض کردن نیست . کاتب همانطوریکه از تحجر و خرافه به دور و بیزار بوده است بدون کوچکترین تعصب با منطق و استدلال و سلاح گفتن و نوشتن در پی اصلاح جامعه خویش بوده است . مرحوم کاتب همیشه در کنار مردم بود و یک چهره مردم دوست از خود به یادگار گذاشته است . خانه کوچک و محقر او تصویری از زنده گی بی پیرایه و تکلیف ، در کنار مردم می باشد . بیشتر مردم هم عصرش او را میشناسد و حتی کودکان نه تنها با او بلکه بخانه اش احترام مینمودند . همین شخصیت ، تا آنجا که وظیفه حکم مینمود برای احقاق حقوق مردم و برای روشن کردن و افشای ظلم و بیداد

ونارواییهای زمانش تن به حبس و شکنجه شدید بسیاری میدهد و به مشروطه خواهان یکجا محبوس میگردد.

کاتب علاوه بر اینها با وجود نگارش و تدوین آثارش، بخش از زمان خود را صرف تدریس و انتقال دانش و تجربه خود به فرزندان مملکت خویش نموده کتاب های درسی را تألیف و تصحیح کرده است. بهر حال هر چه مادر مورد کاتب و امثال کاتب بگویم و بنویسیم شاید آنگونه که بوده و هست حق مطلب را نتوان بجا آورد. دید کاتب به زنده گی رفتار، گفتار، و اعمالش گونه است که رسیدن و درک آن به همان اندازه دشوار است که رسیدن به کاتب و امثال او سخت و دشوارتر.

زنده گی کاتب و مثل او یک امر قهری و تکوینی نیست یعنی کاتبها کاتب دنیا نیامده بلکه کاتب شده اند به نظر من، ما به همان اندازه از درک شخصیت مانند کاتب عاجزیم که از بسیاری روحيات متعالی انسانی روز به روز دوری میگیریم.

آیا میتوان در دنیای که بیشتر ولذت بیشتر شعاری و روشنفکری است کار و تلاش را فقط به نفع و امتیازات شخصی توجیه میکنند مفهومی برای فداکاری، تعهد و امثال آن پیدا کرد.

نا گفته پیداست که این شخصیت های مانند مرحوم کاتب است که واژه های چون تعهد، تلاش، انسانیت، انسان دوستی و اوصاف برجسته انسانی را اهمیت می بخشد، امتیاز که اینگونه شخصیتها دارد اینست که از لحاظ فرهنگی و تمدن از اصالت و خودگرایی برخوردار اند. آنها کوشیده اند که فرهنگ خودی را پیش ببرند، در بطن و خمیرمایه های آن به نوسازی و نوگرایی دست یابند.

آری: این کاتب و کاتب هاست که می آیند و می آموزند، رنج می برند، تلخیها را بکام میریزند. صبور، استوار، مظلوم، و در غربت درد آور میروند. اما بیشک، اگر آنها نبودند آسمان تاریک تاریخ بشری ستاره درخود نداشت (8:49).

این نویسنده توانا و مورخ نامور و اندیشمند بردبار، از پابنترین قشر جامعه سربالا نمود و ناراستی و نادرستی زمان خویش راماهرانه در نیشته هایشان انعکاس داده با افکار و اندیشه های مردمی که داشت استبداد و بی قانونی رادر جامعه انتقاد نموده و از همین لحاظ نامبرده از مشروطه خواهان به حساب آمد که در اثر این صراحت کلام مدتی رادر زندان امیر حبیب الله بسربرد. مادر شناخت ابعاد و جهات گوناگون این شخصیت این بزرگ مرد تاریخ قرن نوزده و بیست کشور کاری نداریم آنچه در این رساله در رابطه به بزرگ داشت از مقام علمی و شخصیت برجسته او عرض میشود همانا تحلیل و بررسی اوضاع سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، عسروی میباشد.

در تحلیل وضع اجتماعی ، اقتصادی ، و سازمان سیاسی که کاتب در آن میزیست باید قبل از همه پیچیده گی ساختار اجتماعی آنرا در نظر بگیریم ، زیرا پیچیده گی اوضاع اجتماعی که بطور کامل محصول جامعه فیودالی آن زمان اواخر قرن نوزده و آغاز قرن بیست میباشد خود بین ساختار اجتماعی و اقتصادی آنست .

زنده گی کاتب که مدت (71) سال رادر بر میگرد مصادف است به پنج زمامدار امیر عبدالرحمن ،

امیر حبیب الله ، امیر امان الله خان ، حبیب الله کلکانی و محمد نادرخان در کشور مامیباشد که یک قسمت زیاده عمر کاتب در نوشتن حوادث و رویدادهای این دوران سپری گردیده است لذا کاتب یگانه مورخ است که بیشتر حوادث زمان خود را به چشم دیده و به صورت دقیق در قید تحریر در آورده است .

این دوران یعنی آغاز زنده گی کاتب زمانی شروع میگردد که جنگ دوم افغان و انگلیس به پایان

میرسد و نتایج بسی ناگواری را به خلق افغانستان به ارمان می آورد. معاهده منحوس گندمک (1879)

طور تحمیلی توسط امیر یعقوب خان امضاً میگردد و امیر عبدالرحمن خان غرض تحکیم بنیاد سلطنت خود و کسب حمایت هر چه بیشتر دولت هند برتانوی به این سند عرفی شکل قانونی میبخشد و با تعیین و تثبیت علایم سرحدی به هدایت نماینده سیاسی دولت هند برتانوی اساسی سرهنری مارتینر دیورند امید خلق

افغانستان رامبني برالحاق اراضي پشتون نشين ديورند به افغانستان به ياس وناميدي مبدل ساخت كه اثرات شوم وناگوار آنرا تاامروز جلو چشمان مردم افغانستان قرارداد (8:5).

اميرعبدالرحمن زمان به سلطنت رسيد كه افغانستان از دو هجوم ظالمانه انگليس شديدأ صدمه ديده بود دستگاه منظم اداري ازهم فروريخته وتشكيلات نظامي ازبين رفته، وضع اجتماعي درحالت نامناسب قراردادش، فيودال هاي استعمارگر كه ازجنگهاي خارجي استفاده کرده بودند اکنون پس ازجنگ بيش ازپيش برتأثيرات خود برتوده هاي بيچاره افزوده بودند. درحقيقت توده ملت درزيربارمناسبات ناسالم اجتماعي بسر مي بردند.

اميرعبدالرحمن خان كه درتاريخ افغانستان درجمله زمام داران مستبد وسنگدل بود برسرتوده هاي ملت ازبي رحمي كامل كارگرفت. اوازهمان اوان طفوليت باآدم كشي عادت کرده بود. به قول يعقوب علي خوافي نويسنده تاريخ پادشاهان متأخر افغانستان اميرعبدالرحمن درايم كودكي جهت آزمايش تفنگ خود اطفال را به دهن تفنگ مي بست آنگاه فيرمي نمود وضع اجتماعي عصرکاتب ازهرنگاه استبدادي بود. دستگا اداري امير درتحصيل ماليات ازهيچگونه ظلم وتعدی برتوده هاي زحمت کش دريغ ننمود ، اين يك واقعيست است كه دوران اميرعبدالرحمن خان دوره ظلم وبیدادگری درتاريخ به ثبت رسیده .

درتحت چنين شرايط واوضاع واحوال سياسي ، اقتصادي واجتماعي بود كه كاتب وارد جهان مادي گرديد ودر روند اين همه تحولات ورويدادهای اقتصادي ، سياسي واجتماعي ازميان عقب مانده ترين قشرجامعه يعني ملیت هزاره سربالا نمود و چون ستاره درآسمان کشورما درخشيد. كاتب درآن زمان يگانه نويسنده ومورخ بود كه وضع زمان خویش را باديد انتقادي ولي ماهرانه مي نگريست وتباهيها وكاستي هاي آنرا مي جست. اين نويسنده ومورخ شناختني كه ازميان روابط ناهنجارومناسبات ناسالم فيودالي برخواسته بود با روش خاص تاريخ نگاري واستقلال فكري كه داشت درصدد آن بود تاازبطن دربار وضع اقتصادي ، سياسي ، اجتماعي ، جامعه خودرا عالمانه منعكس سازد. خدمات وفعاليت اين مرد انديشمند

درحقیقت تصویرازروزگاروی بدست میدهد که درآن توده های جامعه ونیروهای موءلده دربدترین شرایط اجتماعی به سرمیبرد. گویا آثارونوشته های کاتب بویژه سراج التواریخ منعکس کننده وضع اجتماعی واقتصادی وتحولات رویدادهای سیاسی درآن روزگاراست دورانی که جامعه مادرگرد آب مناسبات فیودالی دست وپامیزد ودرپهلوی آن پروسه رشد بورژوازی ملی به کندی پیش میرفت(4:44).

موصوف از نظر اخلاقی مردی است حلیم، متواضع ، پارسا وپابند به اصول اسلام وتشیع ، ودرمشکلات از نماز ودعا کمک میگیرد واز خداوند یاری میجوید وهرقدم وقلم که برمیدارد، برای رضای خالق است. مردم وکشورش رادوست دارد واز عقب مانده گی آن رنج میبرد. باآنکه دستش از مال دنیا تهی است بازهم از کمک مالی به درمانده گان دریغ نمیکند واز نفوذ خویش در نجات بی گناهان وگرفتاران استفاده می کند. اومصلحی است که برای اصلاح چند فقره ازدرگیری های که در میان اقوام مختلف افغانستان رخ داده است پا درمیانی میکند وبه کمک مظلومین می شتابد .

خلاصه کاتب انسانی است خود ساخته که درتاریک ترین دوران تاریخی کشور ظهور کرد

آثاری بسی ارزشمند از خود به یادگار گذاشت(6:26).

آثار

با توجه به دانش گسترده وذهن وقاراو،زمان به حیث عضوی دارالانشأ مجلس تألیف روزگاری بعنوان عضوی دارالتألیف ومدتی هم به سمت آموزگار درمکتب حبیبیه وقت وظایف به کاتب سپرده شد که باکمال صداقت ومیهن پرستی،تجارب ودانش خویش رابه میهن ومیهن داران قرارداد. بادادن مشوره ها ونظرات صائب، تدوین وتهیه کتب درسی وتدریس سالم وآموزنده ، سهم ونقشش رادرامراعتلای جامعه وفرهنگ کشور نمایان وچشمگیر ساخت. با تألیف ونگارش چون ، تحفته الحبیب درسه جلد ،سراج التواریخ درپنج جلد،تاریخ حکمای متقدین ، فیضی ازفیوضات ، تذکرانقلاب ، امان

الانشأ ، تاریخ عصرامانیه و فقرات شرعیه ، نه تنها دین وجیبه خود را در برابر جامعه و مردمش ادا نمود بلکه در صف دانشیان و فرهنگیان جایگای والای را احراز کرد و نام خود را در صفحه تاریخ افغانستان نقش شایان داد. این دانش مرد فرهیخته ، با عشق و حوصله مندی فراوان پشتکار و صف ناپزیر در موازات تألیف و نگارش آثار مانده گار و پراعتبار به استنساخ شمار قابل توجهی از کتب و رسالات خود و دیگران نیز همت گذاشت. از جمله دیوان شهاب ترشیزی ، مجلات دوم و سوم تحفته الحیب ، مجلدات اول دوم سوم سراج التواریخ ، مجلدات اول ، سوم و چهارم و هفتم امان التواریخ ، تاریخ حکمای متقدم ، تذکرانقلاب ، فیضی از فیوضات و چند تالی دیگر میتوان نام برد که به مدد انگشتان هنر آفرین وی کتابت شده اند. به قول دانشمند محترم حسین نایل، که کارها و پژوهشهای فراوان در ارتباط به زندگی کاتب و فرآورده های کار کردهای علمی ، فرهنگی وی بسأ فرجام آورده است بایک سنجیش ابتدایی حجم تألیفات او به بیش از شش هزار صفحه و اندازه آثار کتابت شده به خط او بیش از ده هزار صفحه بالغ میگردد. کمیت فراوان و با کیفیت ایجادیات کاتب، توجه حلقه های فرهنگی راست به خود معطوف ساخته ، پیوسته کوشا بوده اند تا آن بخش از داشته ها و بازمانده های او را عم از آثار و اسناد که در زوایای گمنام و دور از انظار جا گرفته اند مورد بازیابی و شناسائی قرار دهند. در پویه همین کوششها و تلاشها در سال **1358** به پایمردی چند تن از فرهنگ دوستان آثار و اسناد مربوطه به ملا که جمعا بیشتر از **3714** صفحه را احتوا میکند ، از خانواده اش برای آرشیف ملی خریداری شد و از خطر نابودی رهائی یافت، این مجموعه پر بها شامل دو بخش عمده میباشد: بخش نخست عبارت از یادداشتها ، نوشته ها و پژوهشهای تاریخی مرحوم کاتب است ، که قسمت معظم آن **3063** صفحه در حقیقت بیرنگ و مراحل تکوین و تکامل بخش از سراج التواریخ را از آغاز یادداشت برداری تارسیدن به دندان چاپ در بردارد. قسمت متباقی آنرا رساله مؤلفه کاتب بنام تذکرانقلاب مشتمل به یادداشت های روزانه در باره وقایع دوره حبیب الله کلکانی در **209** صفحه ، یادداشتهای مربوط به جنگ استقلال ،

برخی از رویدادهای زندگی و مرگ امیرحبیب الله و اوراق پراکنده از کتاب های مختلف به خط کاتب جمعاً در 482 صفحه تشکیل میدهد. بخش دوم مجموعه مشتمل است بر نقل شماری از اسناد، نامه ها ، فرامین و اطلاعات گونه گون چاپی و خطی در زمینه های متفاوت و متنوع که جمعاً 64 سند رابه داخل 81 ورق احتوا میکند. طورمثال اعلان به مردم افغانستان راجع به معاهدات شاه شجاع بانگلیسها ، فرمان امان الله خان راجع به نکاح و مهر، اعلان سرکاری خطا به کوچی ها اسمای حکام زمان امیرحبیب الله شماره فوق العاده حبیب الاسلام درباره عزیمت امان الله خان به بمبئی و مکتوب های محمود بیک طرزی به فیض محمد کاتب رامیتوان نام برد در زمره این اسناد مدارک قراردارند. ناگفته پیداست که با توجه به حال اندیشی و حقیقت نگری مرحوم کاتب ، مجموع این آثار و اسناد از جهت آگاهی های دقیق و روشن ساختن حقایق تاریخی نهایت ارجناک و درخور توجه اند. این آثار و اسناد میتوانند چون مأخذ و مدارک مستند و یاورین دانشیان و پژوهنده گان رادر کارهای تحقیقی شان یاری رسانند و زمینه ها و بابهایی گسترده و جدید پژوهشی رافراروی آنان قرار دهند ، بر آگاهی آگاهان بیفزاید و تاریکی ها و تردیدها رابه روشنائی و یقین مبدل سازند. در زمره اسناد یادشده ، بیست و یک قطعه آن عبارت از فرمان ها و نامه های است که از طرف مقامات و یا اشخاص عنوانی کاتب یا در باره وی اصداریافته اند و یا آنکه کاتب خودبه کسا نوشته است. خوانش و تحلیل این فرامین و نامه ها امکان آنرا فراهم میسازد تا قسمأ به گوشه ها و برهه های از زندگی و کارکردهای علمی ، اجتماعی و سیاسی این مرد بارسالت آشنایی حاصل آید و نقش و سهم اودراعمار و باور ساختن جامعه روزگارش به درستی درک و تشخیص شود. این فرامین و نامه ها همچون اسناد تاریخی زیر شماره های 51، 20، 19، 662، 296، 281، 170، 53، 267، 268، 273، 187، 272، 276، 240، 69، 265، 264، 275، 62، در آرشیف ملی جمهوری افغانستان نگهداری میشود. با همه کوشش جز اسناد شماره ، 69، 170، 187، و 296، دسترسی به سایر اسناد ، از طریق

آرشیف ملی مقدورومیسرنگردید ، ولی دانشمند گرامی استاد نایل متن یا مفاد برخی از این اسناد را از یاد داشتهای شخصی خویش ، سخاوتمندانه درنگارنده قراردادند که همکاری شان قابل قدر و مستلزم اظهار سپاس است (4:129).

مروری به مواد دستیاب شده ، نشان میدهد که ملا فیض محمد کاتب نه تنها به حیث چهره علمی و مورخ توانا عصرش مورد تکریم و توجه قرار داشت و وظیفه سترگ نوشتن تاریخ کشور را عهده دار بود ، بلکه در حل و فصل بسا از مسایل و پرابلمهای اجتماعی و سیاسی نیز به وی مراجعه و از نیروی خرد و تدبیرش استمداد میشد.

طور مثال ایشک اقصی ملکی حضور در نامه شماره «8589» - 24 ربیع الاول 1335 از کاتب دعوت به عمل آورده است که ساعت 10 روز 25 ماه مذکور با لباس درباری در سلام خانه سراج العماره دربار صورت میگیرد حاضر گردد ، محمود طرزی در نامه مورخه 13 دلو 1298 به کاتب نوشته است که به روز 15 دلوبه ساعت 2 جهت مذاکره در مورد بعضی از مسایل به نظارت خارجیه (وزارت خارجه وقت) تشریف بیاورد.

این نامه ها گواه بر آنند که در مجالس دربار و نظارت خارجه وقت کاتب به حیث یک شخصیت علمی و اجتماعی جایگاه و مقام پراج داشته است. از ورای یکی دوسند دیگر ، کاتب رادر موقف مرد اجتماعی و مصلحی درمی آبینم که برای انجام امور و وظایف در بین توده ها راه میگذشاید ، چنانکه در نامه « 1338» 29 قوس 1298 نظارت خارجیه عنوانی عبدالرشید خان منشی حضور میخوانیم : کارهای ملا فیض محمد کاتب و باقی هیأت هزاره جات معلوم نشد. ضرور است که کارها یشان به حضور و الا تقدیم شود به همین ارتباط محمود طرزی در نامه مورخ 5 دلو 1298 به کاتب نگاشته است که با دیگر اعضای هیأت که به

هزاره جات رفته بودند به نظارت خارجیہ حاضرشوند تا به حضور اعلیٰ حضرت امان الله خان شرفیاب گردند و فقرات کار خود را نیز با خود بیاورد. در میان اسناد ، مواریدی وجود دارد که در مسایل شرعی نیز به فتویٰ و نظرایں مردمبتر مراجعه صورت میگردد و کاتب به حیث دانشمند آگاه از فقه و اساسات شریعت اسلامی چهره مینمایاند. بازتاب این حقیقت را در مکاتب مورخ 15 قوس 1299 و 15 جوزای 1300 به روشنی میتوان مشاهده کرد. نامه نخستین بیانگر احضار مرحوم کاتب و یک نفر معلم محکمہ به دربار است به منظور اینکہ در باب مسایل کنیز از ایشان استفسار به عمل می آید و نامه دوم اشعار میدارد کہ کاتب رسماً به تحریر کتاب «فقرات شرعیہ» مؤظف گردیده است همچنان یکی دیگری از نامه ها بیان میدارد کہ مدیر خارجه وقت دعاوی چند نفر یہودی تبعه ایران رابه کاتب رجعت داده است.

به همین ترتیب هریک از اسناد و نامه های دیگر نیز روشنگری گوشه از زندگی و کارکردهای فرهنگی و اجتماعی مرحوم کاتب است کہ دستیابی ، تحلیل و بررسی دقیقانه آنها خواهان فرصت و امکان بیشتر میباشد ، زیرا در این نبشته مختصر کہ هدف آن فقط معطوف ساختن توجه دانشیان و پژوهنده گان به موجودیت و هستی چنین اسناد و مدارک و لزوم پژوهش بر آنهاست ، فرصت و امکان آن میسر نبود. به این آرزومندی کہ این بازمانده های پربها را در اختیار پژوهندگان قرارگیرد و آن فرصت میسر شود تا با تحلیل و ارزشیابی دقیق آنها مرتبه دانش و فضل ، وسعت نظر و افق دید ، موقف ، شخصیت و روابط اجتماعی مرحوم ملا فیض محمد کاتب بیشتر از پیش برجستگی و درخشش یابد و شناخت کاملتر و همه جانبه تری از او بدست آید. نوشتن درباره آثار کاتب ، و تحلیل در مورد کار استادانه او خیلی سخت است.

کارنوینسندگی مرحوم کاتب در سال 1320 به امر امیر حبیب الله خان آغاز میگردد. انقلاب قلمی کاتب از همین تاریخ آغاز میگردد. بهتر خواهد بود کہ در مورد آثار کاتب بیشتر و با حوصیلہ زیاد تحلیل و تفسیر کنیم در مورد تحفته الحبيب در صفحه قبلی همین کتاب صحبت شد و اما بحث بقیه آثار کاتب رابه تحلیل میگیریم تا بتوانیم در مورد آثار این مرد فرهنگی آشنا شویم .

درباره اسناد آرشیفی کاتب در صفحات قبلی همین رساله بحث کردیم. واما بهتر است در مورد هر کدام آثاروی معلومات داشته باشیم.

سراج التواریخ

«سراج التواریخ» جلد اول و دوم «سراج التواریخ» در 377 صفحه در یک وقایه در سال 1331 قمری در مطبعه سنگی کابل زیر طبع پوشید. طبع این جلد «سراج التواریخ» به سبب تخته دو دارای جلد زیبا و در کاغذ سمرقندی عادی سفید به طبع رسید. جلد سوم «سراج التواریخ» که از وقایع 1298 قمری افغانستان آغاز شد، محتوای دوران جنگ دوم افغان و انگلیس و بعد از آن بود بیشتر به دوران امیر عبدالرحمن خان پدر امیر حبیب الله خان تعلق دارد. این جلد نیز به ادامه جلد اول و دوم به مطبعه رفت و کار طبع آن به مطبعه حروفی کابل در سنه 1331 قمری تکمیل گردید. جلد سوم «سراج التواریخ» از صفحه 378 آغاز و تا صفحه 1340 رادر برمیگیرد و جمعاً دارای 863 صفحه می باشد. به گفته اهل خبره جلد سوم، تاریخ افغانستان راتا وقایع و حوادث سال های 1319 قمری افغانستان در برمی گیرد ولی صرف تا سال 1314 قمری آن به چاپ رسیده. حوادث پنج سال اخیر جلد سوم، اجازه چاپ نیافت و در نسخه قلمی باقی ماند.

جلد چهارم «سراج التواریخ» محتوای دوران شش سال اخیر امارت عبدالرحمن خان به امیر حبیب الله خان تا حادثه قتل اودر کله گوش لغمان و تا سال هشتم زمامداری شاه امان الله بود و ملاکاتب هزاره در سال 1306 خورشیدی آنرا تکمیل نمود. جلد چهارم «سراج التواریخ» حدود سه هزار صفحه داشت این جلد به هدایت فیض محمد خان وزیر معارف و تشویق هاشم شایق افندی رئیس دارالالتالیف وقت تنظیم شد. بعداً هاشم شایق افندی میرزا محمد قاسم خان کابلی را گمارید تا آنرا به خط زیبا نستعلیق به همان

شیوه کاتب هزاره نوشت. این جلد هنوز زیر چاپ نرفته که شرایط افغانستان دگرگون شد و به همان شکل دست نویس در کتابخانه وقت باقی مانده بود پوهاند رهین متذکر شد که من چند مرتبه این نسخه را دیده بودم.

جلد پنجم «سراج التواریخ» به خط خود کاتب هزاره مشتمل بر احوال هشت سال و سه ماه سلطنت شاه امان الله میباشد. این جلد در کدام کتابخانه و یا اداره های دولتی دیده نشده ، اما اهل خبره و هواداران کاتب آنرا دیده اند و از آن استفاده کرده اند. اخیراً محمد علی فرزند کاتب مجموع اسناد و نوشته های کاتب راکه در کتابخانه شخصی کاتب هزاره در خانه شخصی او موجود بود به تشویق دوستان به آرشیف ملی افغانستان فروخت. این مجموعه علاوه از یادداشتهای مهم تاریخی و روزنامه های کاتب هزاره شامل مجموعه کامل «سراج التواریخ» در پنج جلد به قلم خود کاتب هزاره بود. مؤرخان و کاتب شناسان افغانستان تا آنوقت سه جلد کتاب سراج التواریخ را دیده بودند. ولی جلد چهارم و پنجم برای بسیاری از نویسندگان افغانستان تازه بود. این نسخه منحصر به فرد «سراج التواریخ» به قلم خوش و زیبای نستعلیق خود ملا کاتب هزاره در آرشیف ملی افغانستان در پنج جلد در پهلوی سایر اسناد ملی تاریخی افغانستان موجود است .

تذکره انقلاب

این کتاب شامل وقایع روزانه جریان سقوط شاه امان الله خان و دوره زمام داری امیر حبیب الله کلکانی میباشد. کاتب در تألیف این اثر بیشتر به چشم دید خود اکتفا کرده و کمتر به اسناد و یادداشتهای مورخان دیگر توجه داشته است. به قول پروفیسر رهین ، این کتاب را روزنامه خاخرات و یادداشتهای روزانه تاریخی مولف نیز دانست. این اثر اخیراً از متن روسی توسط آقای عزیز آریا نفر ترجمه و مطبوعه میوند آن را به قطع و صحافت زیبا به چاپ رسانده است .

فیضی از فیوضات

مرحوم کاتب هزاره بعد از آنکه کتاب فیضی از فیوضات را نوشت مخفیانه به سفیر ایران در دربار کابل تقدیم کرد و به وی سفارش داد که نباید محتوای این کتاب در کابل فاش گردد. از محتوای کلام فهمیده می شود که کاتب در کتاب «فیضی از فیوضات» مطالب نوشته بوده است که هضم آن برای دولت وقت ناممکن بوده است. این کتاب به چاپ نرسیده است. اما مهدی فرخ، وزیر مختار ایران به دربار کابل، در تألیف کتاب «تاریخ سیاسی افغانستان» خود در جلد اول از محتوای کتاب «فیضی از فیوضات» کاتب هزاره یاد کرده است. تاریخ تألیف کتاب «فیضی از فیوضات» مرحوم کاتب هزاره سال 1306 خورشیدی است.

نژاد نامه افغان

نژادنامه افغان از آن جمله آثار مرحوم ملا کاتب هزاره است که به تازه گی ها در ایران زیور طبع پوشیده است. این کتاب شامل معلومات مفصل درباره قبایل و قوم سربنی، قبایل و قوم غرغشتی، افغانه پتنی، افغانه سیتی سروانی و غیره فرق محلقه افغانه می باشد. در مقدمه این کتاب ارزشمند توضحات جامع و مبسوطی در مورد وجه تسمیه نام افغان و پتان وجه تسمیه اقوام پشتون و محل بودوباش اولی آنها رفته است. کتاب نژاد نامه افغان، از سلسله منابع نژاد شناسی افغانستان است که در سال 1373 خورشیدی در قم به طبع رسیده و از طرف مهتم کتاب به گفته خودش به ملت شریف و قهرمان افغانستان، رادمردان صحنه پیکار، قهرمان عشق و ایثار، مقاوم و فداکار افغانستان تقدیم گردیده است.

سایر آثار مرحوم فیض محمد کاتب هزاره عبارت اند از:

4. تاریخ حکمای متقد، سال تألیف 1303 خورشیدی.

5. تاریخ حکمای متقدمین ، از آدم تا حضرت عیسی (ع) سال تألیف 1302 خورشیدی کتاب درسی برای مکاتب رشدیه.
6. تاریخ عصری امانیه
7. رساله زمامداری و سیاست کشورداری ، این کتاب به شیوه سریال درمجله «حبل الله» چاپ شده است.
8. رساله مدینه فاضله: درچندین قسمت زیرعنوان «سبب و سرمبتلاشدن نفوس ناطقه انسانیه» درمجله حبل الله چاپ شده است ،
9. رساله السیاسیه، چاپ مجله «حبل الله» ،
10. فقرات شرعیه درمسایل فقهی و اسلامی ،
11. شرح اصول دین ،
12. اتحاد نظر مجتهدین ،
13. تحفه الاخوان ،
14. استقلال افغانستان ،
15. فیض الامان ،
16. جغرافیه ،
17. امان الانشأ،

18. تاریخ مغل ،

19. سیاست الامان (5:252).

دردوره زمامداران بعد از اعلیحضرت امان الله، شاه تلاش می کرد تا نام و نشان این چهره تابناک تاریخ افغانستان در لای اوراق تاریخ افغانستان محو و نشان از آن باقی نماند. چنانچه مرحوم محمد حیدر ژوبل ، ستاره درخشان ادبیات معاصر افغانستان در کتاب «تاریخ معاصر ادبیات افغانستان» وقت ناگزیری می شود. سراج التواریخ را معرفی کند. بنا به استکبار و سانسورهای پیش از چاپ آثار مؤلفان مجبور میشود نام مؤلیف سراج التواریخ را به جای ملافیض محمد کاتب هزاره «میرزا فیض محمد غوری مینویسند. علاوه آن ای از درباریان تألیف کتاب «سراج التواریخ» را به اشتراک امیر حبیب الله خان ذکر میکند .

و به این وسیله میخواهد نقش ملافیض محمد کاتب هزاره مولف (سراج التواریخ) را ضعیف سازند. پروفیسر رهین به نقل از حسین علی یزدانی تحشیه و تعلیق نگار (نژادنامه افغان) از قول غلام حسین بهسودی ذکر میکند که بهسودی گفت: "من به چشم دیدم که روزی سردار محمدنعیم خان به همراهی چند نفر محافظ به خانه محمد علی پسر ملافیض محمد رفت. وقتی علت را جستجو نمودیم معلوم شد که برای بدست آوردن آثار قلمی کاتب آمده بودند. اینکه چه مقدار آثار قلمی کاتب بدست سردار محمدنعیم خان رسید و چه تعداد آن از او مخفی گردید اطلاع در دست نیست، ولی آنچه مسلم است این است که آن مقدار که بدست سردار محمدنعیم خان رسیده بود معدوم شده است" (1:46)..

زنده گی کاتب که مدت هفتاد سال رادر بر میگردد پنجاه سال آنرا قلم بدست گرفته و به رنج و حسرت نوشت .

و اما قضیه کشته شدن ملافیض محمد کاتب پوهاند رسول رهین در سایت انترنیتی پخش نموده چنین میگوید :

در سال 1308 هجری شمسی امیر حبیب الله خان کلکانی هیئت مرکب از محمد علی جوانشیر چنداول ، قاضی شهاب، خلیفه محمد حسین، استاد غلام حسین و فیض محمد کاتب هزاره که از مقریان دولت و سرشناسان شیعه مذهب کابل بودند برای اخذ بیعت به دایزنگی هزاره جات فرستاده تا از مردم هزاره بیعت بگیرد.

هیأت هزاره جات بجای تقاضای بیعت عنوانی حبیب الله مردم هزاره را علیه دولت کلکانی ها به مقاومت تشویق نمودند، با این ارتباط کاتب هزاره در کتاب نژاد نامه افغان نوشته است (من هزاره ها را به مقاومت علیه بچه سقاو دعوت کردم) این کار هیت بر مجریان دولت وقت گران آمد. حمیدالله خان برادر امیر حبیب الله کلکانی هیات را مورد لت کوب قرار داد.

تنها استاد غلام حسن که بگفته بعضی ها گزارش کارکردهای خائنه هیات را به درباریان امیر حبیب الله کلکانی گزارش داده بودو به قولی از نظرها پنهان شده بود از استنطاق و لت کوب جان به سلامت برد. خیانت هیات در مقابل مجازاتیکه در بار های امیران محمد زایی در مقابل خیانت به شاه و امیر و کشور رایج بود به مراتب کمتر و بحدی نا چیز بود که نمیتوان مجازات امیر حبیب الله کلکانی بحساب آورده و درج تاریخ کرد. ولی بودند اشخاصیکه در کار نویسندگی و تاریخ نویسی هدف عمده شان دامن زدن بر زایاندن تخم نفاق بین ملیت های به هم برادر افغانستان بود که همیشه نفاق و دوگانگی بین مردم شریف و نجیب هزاره و تاجیک بیاندازد. این تاریخ نویسان که بیشتر عمرشان در خدمت باداران انگلیس شان در پاکستان ولندن سپری شده بود همیشه تلاش میکردند تا با جعل کردند تذکره ها و اسناد تاریخی در صف بزرگ مردان تاریخ افغانستان جای داشته باشد و در نهایت خادم خوبی برای باداران انگلیسی خود باشند. این اشخاص مجازات اندک امیر حبیب الله کلکانی را در مقابل مجازات که برای خیانت به امیر و کشور از جانب امیران و شاهان محمد زایی داده میشد خیلی ها بزرگ جلوه دادند. بیاد میآوریم واسکت برید نیها چشم کور کردند، دست بریدند ها ، درسیاه چاه انداختن ها و بالاخره در عقب دادسن بستنها

وازالکوپترانداختن های بزرگان ملیت برادرهزاره را که ازدوره دولت مداری میراثی دودمان محمد زایی وشرکای آن باقی مانده است.صرف یک مجازات عادی دوستانه چند شلاق ویا چند مشت ولغت کلکانی هابود که نزد تاریخ نگار با اصطلاح شهیری ما بحدی گران آمد که مرگ طبیعی مرحوم هزاره رادر زیر ستون خانه شخصی خودش «کشتن» استخراج کرده است.

درحالیکه امیر حبیب الله کلکانی هیات رادرسال 1308 به هزاره جات فرستاده بود ومرگ طبیعی مرحوم کاتب هزاره درمارچ 1931 برابر با حمل 1309 هجری شمسی درست درزمان اتفاق افتاده است که محمد نادرخان برتخت کابل جلوس داشت. این زمانی است که مرحوم کاتب هزاره بعد ازیک سفردوستانه ومعاينات طبی لازم دوباره ازمشهد بوطن بازگشته بود. تاریخ مرگ طبیعی اوماه ها بعد ترازمانی میباشد که مرحوم کاتب هزاره در جمله سایر اعضای هیات اعزامی هزارجات چند شلاق ولغت خورده بود. کاتب در یاد داشتهها و چشم دیدههای خوداز دوره نادر خان مینوسد : (اقوام وزیری و حاجی به سرکرده گی نادر خان خزانه و قورخانه و اثاثیه و اسلحه دولت را با مال و متاع و ضیاع اهالی شمالی، تمام تاراج کرده و حکومت و ملت را در ورطه فقر و مسکنت انداختند، مرحوم کاتب هزاره جای دیگر در یادداشتهای خود در باره خیانتهای نادر خان میگوید(اما وقتی به منظور براندازی حکومت (بچه سقاو)امیرحبیب الله کلکانی در سال 1307 ه ش با افغانستان ، برای پیشبرد کارش 16 میلیون پوند استرلینگ نقد و هفت هزار میل تفنگ و مقداری کافی فشنگ از انگلیسها گرفت و در عوض شرط آزادی قبایل سرحد را از میان برداشت)این یاد داشت میرساند که مرحوم کاتب هزاره در زمان زمامداری نادرخان سرحد بوده و یادداشتهای تاریخی برداشته است. اینکه تاریخ نویس جعل کار ما قصداً وعمداً در نوشته های خود دو مرتبه تکرار می نویسد و میگوید(و به مشقت لت و کوب وحشیانه، جان به جان آفرین سپرد) همین نوشته جعلکارانه است که نویسنده گان بعدی بعضاً آگاهانه وبعضاً نا آگاهانه از آن استفاده کرده اند که نادرست جعلی و عندی میباشد.

با در نظر داشت مقام والای مرحوم کاتب هزاره در حلقه های تاریخ نویسی و خدمات شایسته مردمی او در افغانستان و تکیه بر اسناد بالا یاد آور میشویم که مرحوم کاتب هزاره واقعه نگار و تاریخ نویسی معاصر افغانستان در لای رساله ها و یادداشتهای ارزشمندی و چشم دیدهای ثقه و معتبر خود در صحنه های تاریخ نگارینده گی زنده گی درباری استفاده از ناز و نعمت دربار و خدمات مردمی او هیچگاه قالب توده یی و مردمی خود را از دست نداد و همیشه در حالت و مقامی که قرارداد داشت در فکر مردم بوده و برای مردم میزیست. در مورد این شخصیت برآزنده تاریخ نگار معاصر افغانستان همین قدر کافیست که وقتی از مورخ شهیر امریکا لود و یک آدمک پرسیده شده که آیا تاریخی در افغانستان تا حال نگارش یافته است یا خیر؟ و یا تاریخ نگار واقعی ای وجود داشته است یا نه؟ گفت اگر در باره تاریخ و تاریخ نگاری افغانستان صحبت شود بعد از فیض محمد کاتب هزاره و میرغلام محمد غبار دیگر تاریخ نویسی در افغانستان وجود نداشته است و ندارد. www.hazara.com.

اکثر نویسندگان افغانستان از جمله میرغلام محمد غبار، عبدالحی حبیبی به این باوراند که: چون مردم هزاره دعوت هیئت رانپذیرفت، این گروه بدون اخذ بیعت به کابل بازگشت و بعد از همین رنج در کابل جان سپرد. بنا آنچه که بیشتر سرزبان ها صحبت می شود در مورد شکنجه ملا فیض محمد توسط حبیب الله کلکانی همین ضرب و ستم کلکانی بود که ملا فیض محمد کاتب جان سپرد. ولی اینکه جناب پوهان رسول رهین در مقاله خود میگوید ملا فیض محمد کاتب در خانه شخصی خود و به مرگ طبیعی فوت نموده نظر خودشان است شاید جناب رسول رهین بخاطر نزدیک ساختن دو ملیت هزاره و تاجیک این مقاله را نوشته باشد، بیرون از این بحث ولی آنچه واقعیت دارد این است که مرحوم کاتب، دانشمند، مورخ، روشنفکر، مبارز و نویسنده آگاه، بیش از هر کس دیگر زمامداران زمان خویش را می شناسد. او حکومت افراد بیسواد، مستبد و بی خبر از اوضاع جهان را برای ملت افغانستان سخت زیان آوری داند و از اینکه سیاست بازان جاه طلب، افغانستان را صحنه رقابت روس و انگلیس قرار دادند تأسف میخورد.

آیا برای بچه سقاوسخت نیست و یا بی خبر از شخصیت علمی و فرهنگی مرحوم کاتب پنجاه سال عمر عزیزشان را با صداقت قلم به دست میگیرد شب و روز مینوسد و آثار بزرگ و پربارزش برای ما باقی می‌گذارد با آن کهولت سن مورد ضرب و شتم قرار میگیرد؟

چشم پوشی از واقعیت نگاری و روپوش گذاشتن روی یک حادثه خیانت بزرگ در تاریخ نگاری میباشد لذا آنچه که واقعه ضرب و ستم مرحوم کاتب صورت گرفته باید نوشته شود. روپوش گذاشتن روی واقعه نگاری اصلیت و واقعیت تاریخ نگاری رابی اعتبار می‌سازد و اگر بخواهیم آینده درخشان و خوب داشته باشیم به گذشته خود بنگریم که چگونه حکومت‌های داشته بودیم؟ و فعلاً حکومت ما در کدام مسیر در حال حرکت است ایجاد شکاف میان ملیت‌های افغانستان به این قضیه ربط نمی‌گیرد که ملا فیض محمد کاتب را حبیب الله کلکانی به قتل رسانده میان ملیت بزرگ تاجیک افراد بزرگ تریافت می‌شود که حرمت و حیثیت ملیتهای باهم برادر افغانستان رادر نظر گرفته و بالاتر از این فکر را دارد که جناب پوهاند رسول رهین در مقاله خود بیان نموده.

کاتب از اوضاع عصر خود آگاه است و این راهم میدانند که بیشتر از 70 و یا 80 سال عمر نخواهند داشت بناءً وقتی که در رأس هیئت قرار می‌گیرد که به هزاره جات برای بیعت به امیر حبیب الله کلکانی برود. وی می‌داند که حکومت‌های که در رأس شان انسانهای شایسته و لایق نیست، بناءً به هزاره جات که می‌رود مردم را برخلاف امیر حبیب الله کلکانی دعوت میکند. وی به این باوراند که زجر و بدبختی راتحمل میکنم شلاق حبیب الله کلکانی رامی‌پذیرم ولی تابع حکومت‌های استبدادی نمی‌شوم. ذلت و بدبختی را برای ملت افغانستان نمی‌خواهم و همیشه برای آرزوی آنروز بود که در رأس حکومت مردان بزرگ و آگاه از اوضاع سیاسی قرار گیرد تا ملت افغانستان در آسایش و آرامش زندگی کند.

بررسی کلی آنانیکه به تاریخ و تاریخ نگاری سروکار دارند، به روشنی می‌داند که تاریخ محور علوم اجتماعی است. و کسانیکه از تاریخ آگاهی دارند کمتر در تصامیم خود به خطا می‌روند هر پدیده زمانی ارزشش

پدیدار میشود که به محک تاریخ آزمون گردد و ابعادش در همین موازین به سنجش گرفته شود روزی تاریخ راداستان سرنوشت و کارنامه های سلاطین و امیران می پنداشتند و تا امروز نیز این انگاره در نزدی شماری از حلقه های فکری اصالت دارد. اما امروز تاریخ در ژرف نگری های علمی که گستره تفکر انسانی را در بر دارد، اهمیت سازندگی اش را نمودار کرده است و دانشمندان به این باور دست یافته است که از دیدگاه تاریخ میتوان جوانب یک جامعه و حوادث که در ساختار آن اثر داشته است، دریافت و در سره کردن عوامل آن همت گماشت.

تاریخ این حقایق را آشکار میسازد که، خداوند به هر ملت روحیه نوآوری ارزانی داشته تا تکیه گاه زندگی آن باشد و هنگامی که این روحیه ناتوان گردد، آن ملت فرومی پاشد و افرادش نیز پس از سالیان چند میمیرند اما اندیشه های آنان در همین جهان پنهان نمانده همچون پاره آتش زیر خاکستر که هنوز خاموش نگشته، و با دمیدن بر آن میتوان به آتشی شعله ورتبدیلش کرد.

یک جامعه پویا این حقایق را در سیر تکامل زمان مرحله به مرحله روشن میسازد و افراد وابسته به چنین جامعه ی پیوسته در تلاش پدیدار کردن ارزشهای نهفته و نا مکشوف خود است. تاریخ در بیدار کردن این افق نقش سازنده و تعیین کننده دارد. زیرا هر فرهنگی از دل گذشته می زاید و در آغوش حال رشد میکند. جهان هرگز پیدایی ناگهانی یک فرهنگ را، بدون داشتن پیوند با گذشته شاهد نبوده است و آنچه را که ما سیر تکامل میگوییم معلوم شدن روابط بالافعل بین کهنه و نو است. همه میدانیم که کشور های شرقی به ویژه سرزمینهای که سایه نا میمون استعمار بر آنها افتاده بوداراده فردی حاکمیت داشت. و روی همرفته جولانگه قلم و اندیشه به محدودیت ما دست و گریبان بوده، و استبداد از تسجیل چهره اصلی اش می هراسد. از آن روزه در حالت در ضبط و ثبت حقایق خود را ناگزیر میدانست و میکوشد که چهره واقعیتها را خدشه دار سازد. چنان که تجربه شده است در کشور های استبدادی این پنداشتها مدام سیر حرکت پدیده

ها را به سوی کمال کند کرده است. و مردمی که با چنین جوی دست و گریبان بوده اند به گونه سالم به هدف نمایی نایل گردیده اند .

امیر حبیب الله خان، هنگامیکه برار که قدرت تکیه زد، خواست فضای تیره و تاری را که از پدرش به ارث برده بود اندکی روشن سازد و روزنه های را به سوی آن بگشاید، بدین ملحوظ در صدد برداشتن گامهای در راستای بهبودی اوضاع برآمد و راه را برای راهیان علم و دانش، که مردم منطقه از آن برخوردار بودند هموار کرد، زندانیان را آزاد ساخت و زمینه را برای مبارزه روشنفکران متعهد مساعد گردانید. امیر حبیب الله خان مبتنی بر تجاربی که در روزگار امارت پدرش اندوخته بود اهمیت نگارش یک تاریخ از پیشینه های نه چندان دور را میدانست و نظریه شناختی که از عناصر دور و پیش دربار خود داشت، دریافت بود که این امر بزرگ را میتوان توسط فیض محمد کاتب ، به باروبر، رسانید. از آن روی وی را موظف گردانید. تا به نوشتن اثر مزبور مبادرت ورزد، کاتب بزرگ هم قلم بردست گرفت تاریخ افغانستان را بر مبنای سه منبع که عبارتند از: اسناد دولتی، چشم دیدهای شخصی و روایات افراد ثقه و مورید اعتماد، آغاز کرد. بدون ترس و هراس جزوه جزوه نوشت و بر بخشهای که برای دولت آنوقت سنگین تمام می شد دولت سانسور میکرد. در جزوه های خطی سراج التواریخ این سانسور رسماً دیده می شود. زیر جمله که به ضرر دولت بوده خط کشیده شده تا شامل متن چاپی نشود. و به امید آنروزیکه همین بخش های سانسور شده مورید تحلیل قرار گیرد و کلیه مطالب که فیض محمد کاتب هزاره ، آنها را در قید قلم کشیده بود بدون کمی و کاستی به دسترس اهل تحقیق و تدقیق قرار گیرد (36:6).

اسلوب کاتب در نگارش تاریخ کاملاً روش مردم گرا بوده، نقش حضور توده ها و سرنوشت مردم در تمام آثاری وی به خوبی انعکاس یافته است، و او بر خلاف خواسته امیر که سرگذشت پادشاهان افغان را کتابی مرتب سازد تا در روزگار به یادگار بماند علی الرغم روش کسانی که در موقوف او قرار داشته و الهام گیری از شیوه نوین تاریخ نویسی مردم را وسیعاً وارد تاریخ میسازد، اسامی کشته شده گان، غارت شده گان را همرا با

عاملان کشتار آنان ثبت تاریخ میکنند. بطورمثال در کتاب وقایع افغانستان می نویسد: "وهم در روز 26 رجب 1310 قمری جنرال شیرمحمد خان رافرمان شد که 276 نفر از عیال و اطفال پسر و دختر و بازمانده گان قنبر علی بیگ ولد محمد حسین بیگ اخضرات، خود و عیال او، دختر یکساله او، و پسران او محمد مهدی، رضابخش، علی اکبر، کلب حسین، محمد نعیم، محمد موسی، برادران اعیان او.. که خود ایشان بعضی در کابل محبوس و برخی هنوز در ملک بودند روانه کابل نمایند و اوهمه را اسیر کرده در کابل فرستاد".

کاتب هیچ وقت حقیقت رافدای مصلحت ننموده و در واقعیت ها آنطوریکه بوده بازتاب داده است و در جای که مجبور بوده در قالب لفافه و با استفاده از صنایع ادبی، کنایت، طنز و.. حقایق را بیان نموده است و در بیان حقیقت هم از صراحت و هم از کنایت و توشه تهیه نموده و نگذاشت که حقیقت در آستانه قدرت مسخ شود. به قول مرحوم فرهنگ اودرزیر عبارات تعارفی که گریز از آن در شرایط آن عصر خارج از امکان بود سلسله حقایق را در مورد نواقص اداره و بیدادگری زمامداران به گونه مفصل و مستند ثبت تاریخ کند.

کاتب مانند غواصی است که در بحریکران غرض به دست آوردن دُر گرانبهای حقیقت شنا نموده و با مهارت تمام، منابعی را که در دست داشته با دقت، حزم و وسواس زیرو و نهاده مطالبی را ثبت صفحات زرین تاریخ خود نماید. و منابع که کاتب در اختیار داشته است میتوان آنها را به صورت زیر فهرست نموده. قسمیکه خود در مقدمه سراج التواریخ از آنها نام میبرد نخست جهت رفع اشتباه ابنای زمان کتب تواریخ که در کار بودند و به سوی بیان واقعات افغانستان راه مینمودند، چون:

1. جهان گشای نادری

2. تاریخ سرجان ملکم تاریخ احمدی خزانه عامره

3. جلد قاجاریه، ناسیخ التواریخ

4. رساله عربيه سيدجمالدين الافغانستاني
5. تاريخ سلطاني
6. رساله علي قلى ميرزااعتضادالسلطنته ايراني رساله محاربه كابل قندهار
7. منظومه حميد كشميري
8. روزنامه اعلى حضرت شاشجاع الملك
9. كتاب حيات افغاني
10. مولفه دبسى حيات خان روضه الصفاى ناصرى
11. مراه الوضيه عربيه كرنيل يوسفاند يك امريكايى
12. پند نامه دنيا ودين
13. جام جم
14. فرهاد ميرزا

را فراهم آورده همه وقايع را تطبيق داده اقوال مختلفه فيها را حواله به خود صاحب كتاب نموده و واقعات مسموعه مشهوره را از حكايات ثقات معمرين چون جناب سردار محمد يوسف خان ابن امير كبير اعلى حضرت دوست محمد خان مبرور و سردار نورعلى خان ابن سردار شيرعلى خان معفورقندهارى و قاضى القضاة سعدالدين خان ابن مرحوم قاضى القضاة عبدالرحمن خان خانعلوم وغيره كه از آبا و اجداد خود ها با الواسطه شنیده وهم وقايع زمان خود شان را به چشم سردیده و اين وقت از طرف قرين الشرف پادشاهى مامور بيان واقعات را به زباني گردیده بودند خم رقم کرده (8:69).

مواردى كه در جريان نوشتار به مناسبتى از آن نام برده شده مانند :

آتشکده آذر، تالیف لطف علی بیک آذر، تاج التواریخ ، عبدالرحمن خان ، اتحاد الفرقة بدفع الحرفه
تألیف حافظ سوبطی،روالمختار،سیرالمتأخرین،کتاب قانون ، حکومت محفوظات و خاطرات امیرحبیب الله
خان،مراه‌العقول امیرعبدالرحمن خان،مخزن افغانی اساسی العقضات،تألیف مولوی احمدجان،رساله تاریخ
مغول وجغرافیای هزاره جات ، مکتوب میافقیرالله شکارپوری نقشبندی مواهب الادینه،تألیف شیخ شهاب
الدین احمد .

_لوايح ونوشته های مقبره ها.

_ چشم دیده‌ها،خاطرات ومعلومات شخصی مولف .

_اسناد دارالتحریرشاهی، گزارشات ومکتوبات ضبط احوالات و. . . چنانچه درفرمان امیرامان الله خان
عنوان ایشک آقاسی غرض ادامه کاروتکمیل سراج التواریخ وتاریخ عصرامان از این اسناد به تفصیل
یادشده. درین باره درمیان فرهنگیان افغانستان هیچگونه اختلاف نیست ، که ملافیض محمد کاتب ازاسناد
با اعتباراستفاده نموده واین همه آثاربزرگ ازخود به یادگار گذاشته .

یکی ازخصوصیات دیگرملافیض محمد کاتب هزاره احساس وطن دوستی اوبوده از روی این اسناد معلوم
میشود که وی واقعاً وفادار به ملک ووطن شان بوده. این نامه ازطرف ملافیض محمد کاتب برای جنرال
علی دوست خان می باشد.که آینه وطن دوستی اوست .

علی دوست خان ازمردان پولادین وخودساخته هزاره بوده که ازقتل عام دوران امیرعبدالرحمن خان
جان سالم بدربرده و اززندانیان سیاه بومک ورس ، فرار کرده آواره شهرودیارغربت گردید بارها تا یک قدمی
مرگ پیش رفت اما درسایه هوش وچالاکی ، خودرا نجات داده سرانجام درشهر کویته پاکستان به ارتش
هندبریتانیوی پیوست. وازین تاریخ به بعد ستاره بخت واقبال اوشروع شد وهرروزبه پیشرفت نایل می شد
واز جنرال معروف زمان خود شد ، فتوحات ارزشمند درافریقا، چین، واروپا به نفع کشورمتبوع خویش
(بریتانیا) به دست آورد،بارها نشان شجاعت ولیاقت دریافت کرد. اماچون مردی میهن پرست بوده سرانجام

به کابل آمد و در سال 1326 خورشیدی از دنیا رفت. از جنرال موصوف یک کتاب قلمی به یادگار مانده بنام

خاطرات یک مسافر که زنده گی نامه خویش را به تحریر درآورده و یک نسخه، فتوکاپی ازان کتاب نزد نویسنده سراج التواریخ موجود بوده. کتاب خواندنی و عبرت انگیز است این شخصیت نظامی راجع به علت بازگشتن به کشور چنین نوشته است. از جمله اظهار دلجویی که از قوم من از هر طرف رسیده مکتوبی بوده که از جانب علامه ملا فیض محمد کاتب و مشاهیر قوم هزاره بود و در آن مکتوب مرابه وطن عزیزم دعوت

کرده بود که اکنون عین آن مکتوب را ذیلاً به رسم یادگار درج می نمایم: تحریر 8 سرطان 1307

عالیجاه علی دوست خان سردار بهادر سابق کپتان در کنف حمایت قادر سبحان بوده، شادگام و مقضی المرام باشند. قبل بر این هم برای شما نوشته بودیم که با فوج قومی خود در ملک آمده بقیه عمر خود را در خدمت دین و دولت اسلام بسر ببرید که اگر در دنیا منفعت ندیده دچار زحمت شوید انشاء الله تعالی نزد خداوند مقبول العمل خواهید گردید زیرا که از سالها با فوج قومی خود به صداقت خدمت دولت بریتانیه را کرده دارای دوازده نشان نیکنامی و خدمت گزاری شدید و به منصب کپتانی و خطاب سردار بهادری رسیده آخر الامر به عوض اینکه ترقی و ترفیع یافته صاحب رتبه و مقام می شدید از خدمت سبک دوش شدید. بنابراین از راه اسلامی و قومی مینگارم که نظریه اتحاد اسلام و مرحمت اعلی حضرت غازی امان الله خان که نسبت به مردم هزاره دارند در ملک بیاید و ضرور بیاید که اگر دولت مرحمتی نکند الحمدالله از خود قوم دارید که... وهم نزد خدا و رسول روبرو گردید... زیاده به جز اینکه تأکید میکنم که در ملک بیاید دیگر چه بنویسم... فقط .

جای 25 مهر و امضا های زیاد معتبرین هزاره به خط و املائی ملا فیض محمد کاتب این نامه درست چند ماه پیش از سقوط دولت امانی نوشته شده است ، هیچ بعید نیست که امیر امان الله خان در آن زمان که از حیث نیروی نظامی سخت درتگنا قرار داشت ملا فیض محمد کاتب را وادار به تحریر چنین نامه کرده باشد واقعاً اگر ژنرال موصوف با فوج قومی خویش به موقع به کابل آمده ، در خدمت دولت امانی درآمده

بود ، احتمال داشت که دولت او را از خطر سقوط به دست بچه سقا ، حفظ کند و آن وقت تاریخ به صورت دیگری رقم میخورد .

به هر حال نامه ملا فیض محمد کاتب به ژنرال علی دوست خان نشان از وطن دوستی وزیرکی وموقع شناسی کاتب دارد. در عرصه سیاست ومسایل کشوری ، روشنفکر است آزاده وطرفداردر موکراسی ، عدالت ، آزادی وحکومت مشروطه. ودرهنر زندگی وساده زیستی اوهمان بس که 70 سال تمام درمیان آتش وخون زیست ودرلفافه عبارت پردازهای ادبی زمامداران زمان خویش را رسوا ساخت. یاد بود از فیض محمد کاتب به عنوان احترام گذاشتن به فرهنگیان وفرهنگ دوستان که از میان ما رفته اند میبا شد. انسانها همه رفتنی ودر مسیر مشخص که مردن است روان است . فیض محمد کاتب هم بعد از اینکه زنده گی سراسر محنتش به پایان رسید به قول اکثر مورخین از همان ضرب وشتم که توسط حبیب الله کلکانی صورت گرفته بود بیمار شده ودر سال 1309 هـ ق در خانه شخصی شان درچنداول کابل قلم ازدست شان برای همیشه به زمین افتاد وبجای اینکه درشهداً صالحین دفن گردد در قبرستان بیگانه به خاک سپرده شد.

نظریات دانشمندان

زنده گی نامه این آزاد مرد اندیشمند وآگاه را که در تحت شرایط واوضاع خاصی درارتباط به جلوه های حیات اجتماعی وسیاسی جامعه یخ بسته بارعایت وایجابات روز وکمبود منابع وچنین امر خطیری را تک وتنها به پیش برده نباید ساده وآسان گرفت.

عبدالحی حبیبی مورخ کشور ما درکتاب جنبش مشروطیت در افغانستان فیض محمد کاتب را انسان پرکار وازجمله مشروطه خواهان اول معرفی می نماید وبیان میدارد که کتاب سراج التواریخ فیض محمد

کاتب از کارهای ایام پخته گی و تجربه های زنده گانی اوست این کتاب بهترین منبع معلوماتی بشمار
می رود و نخستین کتاب ضبط وقایع دولتی افغانستان شمرده می شود.

داکتر الکساندر اشکراند روسی درسمینار بین المللی بمناسبت یک صدوسی ومین سالزاد فیض محمد
تصریح نمود که فیض محمد کاتب تذکرا لا انقلاب را به امر امیر وقت نه ، بلکه به ابتکار خود نوشته است
کاتب در این اثر قیافه یک مورخ واقعی ترقی پسند را احراز نموده وما باید سپاس گزارش باشیم.

پروفیسور مریم هارنوا پژوهشگر روسی نیز درهمین سیمینار یک صدوسی ومین سالزاد فیض محمد
کاتب بیان میدارد سرنوشت کاتب هزاره حالت عجیبی بخود داشت وبه همین لحاظ تمام آثار او تا امروز به
جا نمانده وهمه آنها نه تنها بر افغانان ، بلکه برای خواننده گان خارجی نیز نامعلوم است وی کاتب رامعلم
برجسته ومورخ برجسته به شمار می آورد.

دوکتور حبیب الله پنجشیری درتالار ریاست فرهنگ وادب وزارت اطلاعات وفرهنگ به مناسبت بزرگ
داشت از آثار وافکار ملا فیض محمد کاتب وی را در صف دبیران بزرگ خراسان قدیم با گردن بر افراشته ،
نشسته واگلیل گلی در گردن دارد وی میگوید موصوف درروزگار فتور ادبی می زیسته و با دشواری های
نوشتاری روزگار خویش را ساخته و رخداد های محیط اش را با خط خوش وانشأ پخته باز تاب داده اند
موصوف با تلاش های شبانه روزی دود چراغ می خورد آثارش را به رشته تحریر در می آورد.

رئیس جمهور کرزی نیمه اول قرن چهاردهم هجری را پر بار ترین سال های کار فرهنگی ملا فیض
محمد کاتب به حساب می آورد.

وزیر اطلاعات وفرهنگ دوکتور سید مخدوم رهین بمناسبت تدویر سیمینار علمی پژوهشی سال **1384**
درباره کاتب بیان می دارد! زنده گی ملا فیض محمد کاتب هزاره در دربار ، هرگز اراده تصمیم وروحیه اورا
چنین تغیرنداد تاوقایع وحوادث را در تاریخ متذکره طوری تنظیم نماید که دور ازعینیت باشد وی کاتب را
ادامه دهنده راه ابوالفضل بیهقی به حساب می آورد.

معاون سر محقق عبدالباری راشد رئیس اکادمی علوم افغانستان پیام خود را بمناسبت بزرگداشت از سیمینار یک صد و چهل هشتمین سال تولد ملا فیض محمد کاتب می گوید بحث پیرامون آثار او در واقع سپاس وستایش از مکتب است که نمودار عشق به مردم و وطن ، عشق به رشد و اعتلای کشور عشق به مفاخر ملی می باشد.

اشرف غنی احمدزی رئیس پوهنتون پشین کابل در پیام شان در همین سیمینار کاتب را آزاد مرد خطاب میکند که به قله های بلند انسانیت رسیده و کاتب همیشه از استعمار خارجی نفرت داشته اند. پوهنمل دوکتور محمد هاشم عصمت اللهی کاتب را یکی از بستر سازان نوآوری در کشورش می شمارد وی اذعان می دارد که کاتب با قدرت قلم به مصاف دشمنان داخلی و خارجی رفت و از این راه که انتخاب کرده بود بر نگشت.

آری! آنچه مسلم است زنده گی ساده و به ریای اوست او از جمله انسان های است که بدور از تکبر، غرور ، خود خواهی ، و هم چنان از جمله انسان های آزاده ای است که همیشه برای استقلال عزت و عظمت وطنش آرام نمی گیرد شب و روز رویداد های کشورش را برای آینده گان تاریخ میسازد و نام خود را در تاریخ این کشور می نمایاند.

نتیجه گیری

دریک نتیجه گیری کلی به این نتیجه میرسیم که انسانهای آزاده همیشه در قلب مردم خود جا گرفته، و چهره این مردان بزرگ برای همیشه ثبت تاریخ خواهد شد. اینک گویا اورا می بینیم که با آن قامت خمیده و اندام لاغر محاسین سفید، پرچم دانش و حریت و عقلانیت را به دست گرفته ، بر بلندی تاریخ ایستاده فریاد میزند.

ای مردم شریف و پاک نیت افغانستان! ای نسلهای آینده، ای هموطنان گرامی: تمام بد بختی تان از دست حکام ستمگر، روحانیت متعصب و قضات رشوه گیر و عوام فریبان استثمارگر و مأموران قسی القلب است که برای رسیدن به ثروت و زنده گی حیوانی شان اجازه نمیدهند که ملت به جایگأ شایسته و کمال انسانی خویش ارتقا یابند. زنده گی ملا فیض محمد کاتب با همان ساده گی لباس، گرد و غبار روزگار سرو صورت این مرد را فرا گرفته خانه محقرانه او در چنداول نمایانگری تعهد، پایداری، صداقت، راستی، به مردم شان میباشد. در نتیجه تحقیقات که صورت گرفته این مرد به تمام سادگی زنده گی کرده به دور از تکبر، غرور و خودخواهی به این اندیشه سراسر زنده گی خودره گذاراند. پنجا سال قلم بدست گرفت و به مهارت خاص حاکمان دوران خودرا منسوخ زمان کرد.

اوشعار میدهد، بی تردید فلسفه خلقت هستی، آدمی است که مقرر شده است تا اینکه از تمام نعمات خداوندی بهره مند گردد ملت افغانستان با هم برابر و هیچ علامت و نشانه ای اعم از رنگ، نژاد، زبان و مذهب باعث تسلط و اعمال زور نمیگردد وی در جرگه پغمان بیان میکند مذاهب مختلف در افغانستان طرفداران دارند بنا یکی ازین مذاهب مذهب شیعه است که باید به رسمیت شناخته شود و همچنان به تمام عقاید و مفکوره های مختلف مذاهب مختلف ارج گذاشته شود. او عنوان میکند، دنیا به عنوان جولانگأ اختیار متعلق به بشر است که به والاترین موهبت الهی یعنی عقل خودرا در درجه بندی جامعه لایق میسازد، بیشتر انقلابات در روی زمین ناشی از عصیان مردم در برابر ظلم و تعدی به حقوق مسلم آنهاست، روزگار فیض محمد زمان است که، به وجود آمدن طبقات، امتیازخواهی، برتری جویی، نژاد پرستی، استبداد و خودکامگی (اتوکراسی)، خواهشات نفسانی، قبیله، وملت پرستی، ظلم بیش از حد حاکمان قشر بزرگ از جامعه مارا در نقاط مختلف افغانستان ناراضی ساخت، در چنین حالت است که از میان جامعه افغانستان اندیشمندی قدم به عرصه کاروزار میگذارد و در مقابل حاکمان استبداد گر نظرات را درباره انسان دوستی و حقوق انسانی مطرح میکند و بیان میدارد ملت افغانستان برای بدبختی

همدیگر آفریده نشده حکومت‌های استبدادی یک روز نه یک روز زیر و رو خواهد شد و نشان از آن نخواهد ماند .

بنا برین رسیدن به این مقصد فیض محمد کا تب را به این فکر واداشت قلم به دست گرفته شب وروز خون دل خورده و نام خود را در تاریخ سیاسی ، اجتماعی ، به عنوان مرد فرهنگی و فر هیخته به ثبت برساند و آثار بسیار بزرگ را از خود به یادگار گذاشت ، در نهایت ساده گی زیست و آرشیف ملی افغانستان را توسط آثار گرانبهای خود زینت بخشید.

مآخذ

1. حبیبی، عبدالحی (1363) جنبش مشروطیت در افغانستان مطبعه: پشاور.
2. خاطرات سیاسی نظامی فرقه مشر علی دوست خان (1323) نسخه خطی.
3. رهین ، رسول (1383) آریانا برون مرزی ، شماره اول .

4. صدیقی، داکتر جلال‌الدین (1349) سیمناربین المللی به مناسبت یکصد و سی و مین سالروز فیض محمد هزاره..
5. فرخ ، سیدمهدی .(1307) کرسی نشینان کابل ایران: مطالعات فرهنگی.
6. هزاره ، فیض محمد (1372) نژاد نامه افغان، مترجم حاج کاظم. ایران: مطبعه اسماعیلیان.
7. رامدین.(1332)مجله غرجستان شماره 135، مترجم: نبی کاوه.
8. مجله خورشید(1384) شماره ششم: ارگان نشراتی ریاست فرهنگ و ادب .